Khalkhali *Scholarship in Educational Leadership and Management Journal* (SELMJ) (2025) 2:1

Scholarship in Educational Leadership and Management Journal (SELMJ)

Original Article **ISSN (Online): 7051-3060**

Philosophical-Linguistic Challenges in Naming the Field of Management Studies

Ali Khalkhali * [1]

* Correspondence:
khalkhali_ali@yahoo.com

1. Department of Educational Management, To.C., Islamic Azad University, Tonekabon, Iran.

Abstract

The name of a discipline is not merely an identifying label; it is a complex discursive act and an ontological statement that formulates its identity, legitimacy, scope, and position within the constellation of human knowledge. This inquiry adopts a critical approach, utilizing frameworks from analytic philosophy of language, to investigate the fundamental linguistic challenges inherent in naming the field of 'management.' The objective is to demonstrate how the seemingly simple, philosophically-neutral choice of a title such as "Management" or "Administration" is itself the product of a complex labyrinth of historical determinism, technocratic pragmatism, epistemological conflicts, and power dynamics. This paper argues that this act of naming, irrespective of value judgments, is not a simple coincidence but rather an active, formative agent in delineating the boundaries, the ostensibly interdisciplinary nature, and the perpetual crisis of legitimacy within the discipline. By examining competing hypotheses, analyzing the mindset of key actors, and proposing alternative names as thought experiments, this article seeks to substantiate the proposition that "naming is itself a form of understanding and constructing the reality of a field of knowledge."

Keyword: Philosophy of Science, Scientific Nomenclature, Etymology, Power Discourse, Language Games, Epistemological Fragmentation.

This work is licensed under Creative Commons Attribution 4.0 International. To view a copy of this license, visit https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

Khalkhali *Scholarship in Educational Leadership and Management Journal* (SELMJ) (2025) 2:4

Scholarship in Educational Leadership and Management Journal (SELMJ)

Original Article

شاپای الکترونیکی: ۳۰۶۰-۷۰۵۱

چالش‌های زبانی– فلسفی در نام‌گذاری حوزه مطالعاتی مدیریت

علی خلخالی

* نویسنده مسئول:

khalkhali_ali@yahoo.com

۱. گروه مدیریت آموزشی، واحد تنکابن، دانشگاه آزاد اسلامی، تنکابن، ایران

چکیده:

نام یک علم، تنها یک برچسب شناسایی نیست، بلکه یک عمل گفتمانی پیچیده و یک بیانیه هستی‌شناختی است که هویت، مشروعیت، دامنه شمول، و جایگاه آن را در منظومه معرفت بشری صورتبندی می‌کند. این جستار با رویکردی واکاوانه و با بهره‌گیری از چارچوب‌هایی از فلسفه تحلیلی زبان، به کندوکاو در چالش‌های زبانیِ بنیادین در نام‌گذاری حوزه «مدیریت» می‌پردازد. هدف آن است تا نشان داده شود چگونه انتخاب به ظاهر ساده و عاری از بار فلسفی عنوانی چون "Management"، یا " Administration"، خود محصول هزارتوی پیچیده از جبر تاریخ، عمل‌گرایی تکنوکراتیک، کشمکش‌های معرفت‌شناختی، و بازی‌های قدرت است. مقاله حاضر استدلال می‌کند که این نام‌گذاری، فارغ از هرگونه قضاوت ارزشی، نه یک اتفاق ساده، بلکه عاملی فعال و شکل‌دهنده در تعیین مرزها، ماهیت ظاهرا بینارشته‌ای، و بحران مشروعیت دائمی این رشته بوده است. این مقاله با بررسی فرضیه‌های رقیب، واکاوی ذهنیت بازیگران کلیدی، و طرح نام‌های آلترناتیو به مثابه اندیشه‌آزمایی، در پی تبیین این گزاره است که "چگونه «نامیدن»، خود شکلی از «فهمیدن» و «ساختن» واقعیت یک حوزه دانش است".

کلیدواژه: فلسفه علم، نام‌گذاری علمی، ریشه‌شناسی، گفتمان قدرت، بازی‌های زبانی، چندپارگی معرفتی.

This work is licensed under Creative Commons Attribution 4.0 International. To view a copy of this licens, visit https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

۱. مقدمه

این مقدمه بر دو گزاره بنیادی "نام، به مثابه بیانیه هستی‌شناختی"؛ و "دلالت‌های پنهان در پسوندها یا بازی مشروعیت‌سازی" بناشده است.. زبان هر علم، پیش از هر چیز، در "نام" آن متجلی می‌شود. "نام"، تنها یک دالِ اشاره‌گر نیست، بلکه مدخلی به جهان‌بینی حاکم بر آن حوزه است. پسوندهای متعارف در نام‌گذاری رشته‌های علمی؛ مانند «-logy» (مشتق از «logos» یونانی به معنای مطالعه عقلانی، گفتار نظام‌مند، و اصل ساختاربندی) و «-ics» (دال بر نظامی انتزاعی و قاعده‌مند از دانش، مانند Physics یا Ethics)—نه تنها حوزه مطالعه، بلکه ادعایی تلویحی در باب عقلانی، نظام‌مند، جهان‌شمول، و در نتیجه مشروع بودنِ دانش تولیدشده در آن حوزه را نیز به همراه دارند (Cassirer, 1950; Foucault, 1972). این پسوندها یک «اثر هاله‌ای» ایجاد می‌کنند که آن حوزه را ظاهرا در زمره **«علوم ناب»** یا دست کم **«دانش‌های بنیادین»** قرار می‌دهد. برای نمونه، «Psychology» (مطالعه psyche) و «Economics» (مدیریت oikos) خود را در قالبی ارائه می‌دهند که پیشاپیش آن‌ها را در جایگاه یک «علم» تثبیت می‌کند.

در این میان، پرسشی به غایت متافیزیکی مطرح می‌شود: چرا حوزه‌ای به پهناوری، تاثیرگذاری و پیچیدگی **«مدیریت»**، که مدعی مطالعه نظام‌مند فرآیندهای رهبری، تصمیم‌گیری، و اداره سازمان‌های انسانی است، از چنین پسوندهای مشروعیت‌بخشی بی‌بهره مانده است؟ چرا با عنوانی عرفی، عامیانه و فاقد ژرفای فلسفی، یعنی "Management" یا "Administration" شناخته می‌شود؟ آیا این یک تصادف تاریخی ساده است؟ یا محصول یک انتخاب ناخودآگاه جمعی؟ یا نتیجه یک استراتژی آگاهانه اما ناگفته؟ به نظر می‌رسد این **بی‌پسوندی** خود یک **«بیانیه»** است؛ بیانیه‌ای که شاید به شکلی پارادوکسیکال، گویای ماهیت ذاتاً کاربردی، چندوجهی، و فاقد وحدت روش‌شناختی این حوزه باشد. این جستار در پی واکاوی همین چالش زبانی-فلسفی است.

۲. یک روایت رسمی؛ بازی‌های زبانی حول نام‌های جاری: تقابل گفتمان کنترل و خدمت

در این بخش روایت رسمی و مرسوم از یک تقابل گزارش می‌شود. براساس این روایت رسمی، دو عنوان اصلی این حوزه یعنی"Management" و "Administration"، خود صحنه یک نبرد گفتمانی هستند که بر هویت رشته اثر گذاشته‌اند. ریشه‌یابی این واژه‌ها گویای جهان‌بینی‌های متضاد نهفته در آن‌ها است. واژه «Management» ریشه در کلمه لاتین «manus» (دست) و فعل ایتالیایی «maneggiare» (رام کردن یا training اسبان) دارد. این ریشه‌شناسی به وضوح بر «کنترل عملی»، «دست‌کاری»، «هدایت از نزدیک» و «سلطه بر منابع (حتی حیوانات) برای رسیدن به هدفی مشخص» دلالت می‌کند (OED,

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

2023). این واژه از دل دنیای عمل، صنعت و کارخانه برآمده است. در مقابل، «Administration» از ترکیب لاتین «ad-» (به سوی) و «ministrare» (خدمت کردن) تشکیل شده است. این ترکیب بار معنایی «مسئولیتِ خدمت‌رسانی»، «اجرا کردن امور به نیابت از دیگری» و «سرپرستی با نگاهی عمومی‌گرا» را حمل می‌کند.

در تقابل گفتمانی با **فردریک تیلور** که بر "Management" در سطح کارگاه متمرکز بود، **هانری فایول**، مهندس و مدیر ارشد فرانسوی، با نگاهی کل‌نگر و سلسله‌مراتبی، به تعریف حوزه‌ای پرداخت که آن را "Administration" نامید. انتخاب این واژه توسط فایول، تصادفی یا صرفاً ترجمه‌ای تحت‌اللفظی نبود، بلکه بازتابی عمیق از ذهنیت، جایگاه سازمانی و جهان‌بینی او بود. فایول در مقام مدیرعامل یک شرکت بزرگ معدنی (Commentry-Fourchambault)، نه با مسائل ریز عملیاتی یک کارگاه، بلکه با چالش‌های کلانِ هماهنگی، برنامه‌ریزی استراتژیک، ساختاردهی و کنترل یک سازمان پیچیده با ابعاد گوناگون روبرو بود. از منظر او، مدیریت تنها به «کارگر» و «ماشین» محدود نمی‌شد، بلکه فرآیندی عقلانی و جهان‌شمول بود که بر تمام سطوح سازمان، از بالا تا پایین، حاکم است. واژه «Administration» با ریشه لاتین «ad-» (به سوی) و «ministrare» (خدمت کردن)؛ به خوبی این مفهوم از «مدیریت به مثابه خدمت‌رسانی به کل سازمان برای دستیابی به اهدافش» را منتقل می‌کرد. این واژه، بار معنایی «مسئولیت»، «سرپرستی» و «اجرای امور به نیابت از یک نهاد کلی» را حمل می‌کند، که کاملاً با نگاه از بالا به پایین و کل‌نگر فایول همخوانی داشت.

فایول در اثر اصلی خود، «**مدیریت صنعتی و عمومی**» (۱۹۱۶)، به صراحت تمایز مفهومی خود با **تیلور** را بیان می‌کند. از نظر او، «Administration» تنها یکی از کارکردهای شش‌گانه هر سازمان؛ همراه با کارکردهای فنی، تجاری، مالی، امنیتی و حسابداری؛ است. اما این یک کارکرد عادی نبود؛ بلکه «Administration» همان «**کارکرد مدیریت**» بود که شامل پنج رکن پیش‌بینی، سازماندهی، فرماندهی، هماهنگی و کنترل می‌شد. **فایول** اصرار داشت که این پنج رکن، مختص به سطح عالی نیست، بلکه در هر سطحی از سلسله مراتب سازمانی، هرچند به نسبت‌های مختلف، اعمال می‌شود. بنابراین، انتخاب واژه «Administration» برای **فایول**، راهبردی برای فراتر رفتن از «Management » به معنای تیلوری آن (که او آن را صرفاً یک «جنبه» از سازماندهی می‌دانست) و ارتقای آن به مقام یک دانش جامع و ضروری برای هر کسی که در موقعیت سرپرستی قرار دارد، بود. او در پی بنیان نهادن «**نظریه‌ای عمومی از مدیریت**» (A General Theory of Administration) بود که قابل آموزش باشد و برای همه انواع سازمان‌ها کاربرد داشته باشد.

ذهنیت فایول را می‌توان ذهنیت یک «**مهندس سیستم‌های اجتماعی**» یا یک «**معمار سازمانی**» دانست. او سازمان را به مثابه یک کل یکپارچه و عقلانی می‌دید که نیاز به طراحی، هماهنگی و هدایت دارد. واژه «Administration» برای او بر خلاف

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

«Management» که بار معنایی «**دست‌کاری**» و «**کنترل مستقیم**» داشت، حاوی **معانی ضمنی** (connotations) از «**نظم**»، «**عقلانیت**»، «**سلسله مراتب**» و «**مسئولیت‌پذیری در قبال یک کل بزرگتر**» بود. این نگاه، کاملاً با بافت فرهنگی و مدیریتی فرانسه که بر نقش دولت و بوروکراسی منطقی (از نوع وبری) تأکید داشت، همسو بود. **فایول** به دنبال مشروعیت‌بخشی به مدیریت به عنوان یک حرفه و یک رشته دانشگاهی بود و معتقد بود اصول آن را می‌توان به صورت نظام‌مند آموزش داد. واژه «Administration» برای این هدف، جدی‌تر، آکادمیک تر، و حرفه‌ای‌تر به نظر می‌رسید و آن را از دلالت های صرفاً تجربی و کارگاهی دور می‌کرد.

در نتیجه، انتخاب **فایول** را می‌توان پاسخی به محدودیت‌های ادراک‌شده در گفتمان **تیلوریسم** دانست. فایول با پیشنهاد «Administration» به عنوان نامی برای حوزه‌ای وسیع‌تر، در حال انجام یک مانور گفتمانی برای تغییر کانون توجه از «**عملیات**» به «**سازمان**»، از «**کارگر**» به «**مدیر**»، و از «**کنترل فنی**» به «**رهبری و هماهنگی اداری**» بود. این تقابل، تنها یک بحث لغوی نبود، بلکه نبردی بر سر تعریف مرزهای این دانش نوپا، مخاطبان آن و اصول بنیادینش بود. اگر تیلور پدر «**مدیریت علمی**» (Scientific Management) است، **فایول** را باید پدر «**نظریه مدیریت اداری**» (Administrative Management Theory) دانست که میراث او در قالب واژه «Administration» و به ویژه در مدیریت دولتی و سودمحور تا به امروز تداوم یافته است.

این تمایز ظریف اما عمیق، بین "**کنترل و دستکاری** (Management)" و "**خدمت و اجرا** (Administration)"؛ خود موضوع مناقشه‌هایی پایدار در باب غایت، ماهیت و اخلاق این حوزه مطالعاتی بوده است. از **منظر فلسفه تحلیلی زبان**، می‌توان گفت که غلبه نهایی عنوان "Management" در گفتمان مسلط جهانی، تنها یک ترجیح زبانی نیست، بلکه بازتابی از سلطه **پارادایم فنی- اقتصادی** و **گفتمان بهره‌وری و کارایی** در بستر سرمایه‌داری صنعتی و متأخر است. این عنوان، **دانش مدیریت** را در خدمت منطق سرمایه و کنترل کارگر قرار می‌دهد. در سوی دیگر، طرفداران عنوان "Administration" که اغلب در بافت‌های دولتی و غیرانتفاعی قوی‌تر است، آن را گویای رسالت عمومی‌تر، اخلاق‌مدارانه‌تر و خدمت‌محورانه‌تر این حوزه می‌دانند. این تقابل زبانی، خود نمونه‌ای بارز از چالشِ هویتیِ حل‌نشده این رشته است. اما به نظر می‌رسد باید با فرضیه‌هایی فراتر از این دوگانه، با وجوهی از کنترل‌گرایی و خدمت‌گرایی مواجه شد.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

۳. تردید روایت رسمی و یک واکاوی چندوجهی: فرضیه‌های رقیب در باب تثبیت نام

برای تبیین علت تثبیت این نام‌های عام و نه یک نام علمی با پسوندی خاص، هم عرض با روایت رسمی و مرسوم؛ می‌توان چندین فرضیه متمایز و حتی متعارض را مطرح کرد. هدف قضاوت بین آن‌ها نیست، بلکه نشان دادن طیف احتمالاتی است که هر کدام جنبه‌ای از این پدیده را روشن می‌کنند.

فرضیه ۱: عمل‌گرایی تاریخی و جبر بستر (The Historical Pragmatism Thesis)

این دیدگاه، که تا حدی رویکردی توصیفی- تاریخی دارد، نام‌گذاری را بیشتر محصول بسترِ شکل‌گیری رشته و یک ضرورت عملی، تا یک انتخاب آگاهانه فلسفی، می‌داند. **مدیریت**، بر خلاف فیزیک یا شیمی، نه در آکادمی و برج عاج فیلسوفان، که در دل کارخانه‌های دودزده و موج تضاد کارگر و کارفرمای انقلاب صنعتی متولد شد. مساله اصلی آن، حل معضلات عملیِ افزایش بازده، کاهش ضایعات و نظم‌بخشی به کار بود. در چنین فضایی، طبیعی بود که از واژگانی استفاده شود که برای مهندسان، صنعتگران و "مردان عمل"، که سوژه‌های اصلی این گفتمان بودند؛ قابل درک، ملموس و جذاب باشد. واژه‌های انتزاعی ساخته‌شده بر اساس ریشه‌های یونانی، که معمولا در نامگذاری رشته های علمی مورداستفاده قرار می‌گرفت، احتمالا برای این مخاطب نامأنوس و غیرقابل قبول می‌نموده است. بنابراین، انتخاب "Management" را می‌توان نوعی **"انطباق زبانی با میدان عمل"** دانست. این فرضیه، بر **"کاربست"** و **"عرف"** تکیه دارد و نقش عاملیت آگاهانه در نام‌گذاری را به حداقل می‌رساند.

فرضیه ۲: فرافکنی قدرت و استراتژی مشروعیت‌سازی (The Projection of Power Thesis)

در مقابل فرضیه پیشین، این دیدگاه، که با آرای میشل فوکو درباره رابطه دانش و قدرت همخوانی دارد، استدلال می‌کند که انتخاب واژه‌ها کاملاً آگاهانه و در جهت اقناع، اعمال نفوذ و مشروعیت‌بخشی بوده است. افرادی مانند فردریک وینسلو تیلور، اگرچه یک مهندس بود، اما بازیگران هوشمند در عرصه گفتمان به شمار می‌رفتند. انتخاب آگاهانه عبارت "Scientific Management" توسط تیلور، هرچند تنها اشاره به یک زیرمجموعه داشت، یک استراتژی هوشمندانه گفتمانی بود. الصاق صفت Scientific به واژه عام و کم‌اعتبار Management، یک **مانور تبارشناسانه** (Genealogical Maneuver) برای اعطای مشروعیت بود. حالا چرا عمل تیلور یک «مانور تبارشناسانه» بود؟ اولا او تلاش داشت تا تبارشناسی یک مفهوم را تغییر دهد. او می‌خواست ریشه‌های «مدیریت» را از دنیای کثیف، مبتنی حدس و گمان و سلیقه شخصی سرکارگران در کارخانه‌های قرن نوزدهم، به دنیای پاک، عینی، قابل اندازه‌گیری و باشکوه «علم» در قرن بیستم متصل کند. دوم این که می‌خواست برای این مفهوم بازتعریف شده،

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

مشروعیت ایجاد کند. در آن دوران، **علم** (Science) دارای اعتبار و هاله‌ای از حقیقت مطلق و غیرقابل انکار بود. تیلور با این حرکت، ادعا کرد که ایده‌هایش یک «**نظر یا روش شخصی**» نیست، بلکه بخشی از گفتمان مسلط و مشروع «علم» است. این یک حرکت هوشمندانه برای کسب قدرت در میدان گفتمان مدیریت بود. تردیدی نیست که او با چالش بی‌اعتبارسازی رقبا هم مواجه بود. اگر روش او «علمی» بود، پس روش‌های سنتی قبلی به طور ضمنی «**غیرعلمی، کهنه و نامعتبر**» قلمداد می‌شدند. این یک استراتژی برای حذف رقابت و سلطه‌گری گفتمانی بود. از این منظر، بدون نیاز و تلاش برای وسواس واژه‌شناختی، (آنگونه که مثلا در رفتار آگوست کنت، ویلهلم وونت و امیل دورکیم شاهد بودیم) استفاده از همان واژه دم‌دستی "Management" اما با پیشوند "Scientific"، نشان‌دهنده یک مبارزه برای تصاحب و ارتقای معنایی یک واژه موجود، به جای طرد و جایگزینی آن است. این فرضیه بر عاملیت و قصدیت بازیگران تاریخی تأکید می‌ورزد.

فرضیه ۳: انعطاف‌پذیری معرفتی به مثابه توجیهی پسینی (The Epistemic Flexibility as a Post-hoc Rationalization Thesis)

در تقابل با دو فرضیه پیشین، می‌توان روایتی سوم را نیز متصور شد که البته بیش از آنکه توضیحی تاریخی باشد، نوعی **توجیه نظری پس از وقوع** (Post-hoc Justification) است. بر اساس این خوانش، عام بودن عنوان «Management» نه لزوماً یک ضعف آشکار یا صرفاً محصول جبر تاریخی، بلکه می‌توان آن را به عنوان یک نقطه قوت استراتژیک و ناخواسته بازتعریف کرد. این نگاه، که اغلب، توسط نظریه‌پردازان معاصر مطرح می‌شود، استدلال می‌کند که **ماهیت بینارشته‌ای** (interdisciplinary) مدیریت، که از اقتصاد، روانشناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، علوم سیاسی و حتی فلسفه بهره می‌گیرد، به طور طبیعی با قالب‌های محدودکننده‌ای مانند «logy» که دلالت بر وحدت موضوع، روش‌شناسی و پارادایم دارد (Whitley, 1984)، ناسازگار است. از این منظر، عنوان کلی‌تر و ایهام‌دار «Management» این حسن را دارد که انعطاف لازم برای دربرگیریِ کثرت‌گرایی روش‌شناختی و موضوعی این حوزه را فراهم می‌آورد. این عنوان می‌تواند به مثابه یک «**چتر مفهومی**» عمل کند که زیر آن، مکاتب و رویکردهای متعارض می‌توانند همزیستی کنند.

با این حال، باید به وضوح تأکید کرد که این استدلال بیشتر شبیه به یک بازخوانی ظریف و منطقی از یک وضعیت پیشامدهٔ تاریخی است تا این که شرحی از قصد و نیت اولیه بازیگران شکل‌دهنده این حوزه باشد. بعید است مهندسان و صنعتگران اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، با دغدغه‌ای نظری در باب «**چندپارگی معرفتی**» یا «**انعطاف‌پذیری پارادایمی**»، آگاهانه اقدام به انتخاب

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

این عنوان کرده باشند. این تبیین فرصت‌طلبانه‌ای است که پس از تثبیت حوزه و مواجهه با انتقادات مربوط به فقدان انسجام نظری، به عنوان یک پاسخی دفاعی و مشروعیت‌بخش برای وضع موجود ارائه می‌شود. این روایت، امری را که ممکن است بیشتر حاصل تصادف یا الزام عملی باشد، به یک فضیلت نظری تبدیل می‌کند. بنابراین، در حالی که این فرضیه به طور قطعی بر عاملیت استراتژیک در نام‌گذاری تأکید می‌ورزد، می‌توان آن را نوعی اعطای معنا و غایت به روندی تاریخی دانست که احتمالاً در بدو امر فاقد چنین عمق استراتژیکی بوده است. این فرضیه، بیش از آنکه توضیح دهد «چرا این نام انتخاب شد»، توضیح می‌دهد که «چرا ماندگار شد و چگونه می‌توانیم وجودش را امروز توجیه کنیم».

۴. نام‌های احتمالی: اندیشه‌آزمایی در امکان‌های محقق نشده

اگر فرض را بر این بگذاریم که بازیگران تاریخی می‌توانستند آگاهانه به انتخاب نامی با پسوند علمی فکر کنند، بررسی گزینه‌های محتمل، صرفاً به مثابه یک **اندیشه‌آزمایی** (Thought experiment)، ابعاد مختلف این حوزه و آنچه را که هر نام می‌توانست برجسته یا سرکوب کند، روشن می‌سازد. هر یک از این نام‌ها، جهانی ممکن از مدیریت را ترسیم می‌کنند.

نخستین نام احتمالی Cybernology است. این نام برگرفته از واژه یونانی «Kybernetes» به معنای سکاندار یا راهبر است. این عنوان به شدت بر جنبه «هدایت»، «کنترل» و «ساماندهی» سیستم‌های پیچیده (سازمان‌ها) با استفاده از مکانیزم‌های «بازخورد» تأکید می‌ورزد. این نام، مدیریت را به مثابه یک علم مهندسی سیستم‌ها تصویر می‌کند و آن را به حوزه سایبرنتیک نزدیک می‌سازد. نقطه قوت آن، تأکید بر عقلانیت فنی و سیستمیک است. ضعف آن این است که از یک سو، ممکن است با رشته مستقل «**سایبرنتیک**» ایجاد تداخل معنایی کند و از سوی دیگر، به شدت بر **جنبه‌های مکانیکی و فنی مدیریت** تأکید دارد و بعد انسانی، فرهنگی و سیاسی آن، یعنی رهبری، انگیزش، و قدرت، را به حاشیه می‌راند. این نام، مدیریت را به یک «Technology» تقلیل می‌دهد.

دومین نام احتمالی Administrology می توانست باشد. این گزینه، ترکیبی مستقیم و از نظر دستور زبانی صحیح از «Administration» با پسوند «logy» است. این نام، بر جنبه‌های بوروکراتیک، ساختاری، و اجرایی مدیریت تأکید می‌کند و آن را به مثابه دانشی در مورد طراحی و اداره نهادها و سلسله مراتب معرفی می‌نماید. این عنوان برای بخش‌های دولتی و سازمان‌های بزرگ بسیار مناسب به نظر می‌رسد. اما اشکال اصلی آن، تشدید بار معنایی بوروکراتیک و ایستا است. این نام، جنبه‌های پویا، کارآفرینانه، نوآورانه و رهبری محور مدیریت را کمرنگ می‌کند و ممکن است آن را دانشی خشک و دیوان‌سالارانه جلوه دهد.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

سومین نام احتمالی Praxeology است. این نام از واژه یونانی «Praxis» به معنای کنش یا عمل گرفته شده است. این انتخاب، هوشمندانه بر ماهیت عمل‌گرایانه، تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت، و اجرای دانش در بسترهای واقعی مدیریت تأکید می‌ورزد. این نام، مدیریت را نه یک علم محض، بلکه یک «**دانش عملی**» (Practical Wisdom) یا «**فنِ عمل**» می‌داند که با مفاهیمی مانند قضاوت، مهارت و فراست سروکار دارد. این نگاه بسیار به دیدگاه‌های جدیدتر در مورد «**عمل‌گرایی**» (Pragmatism) در مدیریت نزدیک است. با این حال، چالش اصلی این است که این واژه پیش از این تا حدی توسط مکاتب فلسفی (مانند phenomenology of practice) و اقتصادی (مکتب اتریشی) به کار رفته و تا حدی اختصاصی شده است. همچنین، ممکن است این عنوان بر «عمل» صرف تأکید کند و بعد «تئوری» و «تولید دانش نظام‌مند» در مدیریت را تضعیف نماید.

چهارمین نام احتمالی Manageology است. شاید ساده‌ترین گزینه، اضافه کردن پسوند به خود واژه رایج باشد. «Manageology» مستقیم‌ترین راه برای علمی نشان دادن مدیریت است. اما این گزینه به دلیل ساده‌بودن و ساختگی به نظر رسیدن، ممکن است فاقد اعتبار و جدیت لازم باشد و حتی طنزآمیز تلقی شود. این نام بیشتر شبیه به یک نوواژه (Neologism) ضعیف است تا یک عنوان ریشه‌دار.

نکته کلیدی اینجاست که هر یک از این نام‌های احتمالی فرضی، تنها بر یکی از وجوه متکثر مدیریت، هدایت سیستمیک، اداره بوروکراتیک، یا کنش عملی، تأکید می‌کنند و در نتیجه، جامعیت، ایهام و انعطاف عنوان کلی اما به ظاهر کم‌مایه «Management» را از دست می‌دهند. شاید همین فقدان یک نام علمی واحد، خود گویای ماهیت چندوجهی و پارادوکسیکال این حوزه مطالعاتی باشد.

۵. نتیجه‌گیری: نامیدن به مثابه فهمیدن—پارادوکس نهایی

در نهایت، به نظر می‌رسد چالش زبانیِ پیشِ روی نام «مدیریت»، بسیار فراتر از یک بحث ترمینولوژی ساده است. این چالش، بازتابی عمیق از ماهیت خود این حوزه است و پرسش‌های هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی بنیادینی را مطرح می‌کند: آیا مدیریت یک science محض با قوانین جهان‌شمول است؟ یک art مبتنی بر قضاوت و شهود است؟ یک craft متکی بر مهارت و تجربه؟ یا آمیزه‌ای پارادوکسیکال از همه اینها که ذاتاً بافتارمند (context-dependent) است؟

نام کنونی، «Management»، با همه ایهام، کلیت، عمومیت، و به ظاهر غیرعلمی بودنش، در یک پارادوکس بزرگ گرفتار است. از یک سو، محصول تاریخ و جبر عمل‌گرایی است و از سوی دیگر، خود عاملی فعال در شکل‌دهی به آینده رشته بوده است. این نام، هم امکان گفت‌وگو و پذیرش در "دنیای عمل" را برای آن فراهم کرده و هم همواره آن را در معرض اتهام فقدان سخت‌گیری،

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]

علمی بودن و عمق نظری قرار داده است. اتهامی که خود بخشی از هویت همیشه در بحران این حوزه است. شاید پرسش نهایی این نباشد که "آیا نام بهتری برای مدیریت وجود دارد؟"، بلکه این باشد که "آیا اساساً می‌توان، و آیا باید، برای دانشی که ذاتاً چندپارچه، بافتارمند، عمل‌گرا و فاقد یک پارادایم مسلط است، نامی نهایی، متعارف و علمی برگزید؟" شاید "بی‌نامی مدیریت" به سبک علوم سنتی (یا عام‌نامی آن)، خود گویاترین بیانیه درباب ماهیت آن باشد. شاید این "عام‌نامی"، نه یک ضعف، بلکه نشانه‌ای از بلوغی باشد که می‌پذیرد برخی از حوزه‌های دانش بشری را نمی‌توان به سادگی در قالب‌های از پیش تعریف شده جای داد. بنابراین، نامیدن مدیریت، خود بخشی از پروسه فهمیدن آن است، پروسه‌ای که همچنان باز، مناقشه‌برانگیز و پارادوکسیکال باقی مانده است.

منابع:

Cassirer, E. (1950). The Problem of Knowledge: Philosophy, Science, and History since Hegel. Yale University Press.

Foucault, M. (1972). The Archaeology of Knowledge and The Discourse on Language. Pantheon Books.

Oxford English Dictionary (OED). (2023). "Management, n."; "Administration, n".

Taylor, F. W. (1911). The Principles of Scientific Management. Harper & Brothers.

Whitley, R. (1984). The Intellectual and Social Organization of the Sciences. Oxford University Press.

Fayol, H. (1916). Administration Industrielle et Générale (Industrial and General Administration). Dunod.

Parker, L. D., & Ritson, P. (2005). Fayol: A necessary correction to the translation. Journal of Management History, 11(2), 185-201.

Wren, D. A., & Bedeian, A. G. (2009). The evolution of management thought (6th ed.). Wiley.

[Downloaded from mail.selmj.ir on 2026-11-18]